

آگاهی تاریخی فلسطین و عبرتی مستدام از اسلو

صادق فرامرزی

خبرنگار

۱. تصور آنچه در بیش از ۱۸۰ روز گذشته بر مردم غزه گذشته فراتر از قدرت تخیل آدمی و استعاره‌های ادبی است. رنج و عذاب تحمیل‌شده بر مردمی محاصره در یک باریکه ۴۰ کیلومتری که هدف سنگین‌ترین بمباران‌ها قرارگرفته‌اند و بحران حاد گرسنگی، فقدان امکانات اولیه بهداشتی درمانی و... را تجربه می‌کنند به هیچ‌کدام از ترازوی‌های معاصر ما شباهت ندارد. در میانه این تراژدی اما یکی از اعجاب‌برانگیزترین مسائل، جدانشدن پیوند میان فلسطینی‌ها با گروه‌های مقاومت است. بدیهی است که بخشی از هدف کلان رژیم‌صهیونیستی در کشتار سازمان‌یافته زنان و کودکان و شکنجه دسته‌جمعی مردم با محروم کردن آنها از دسترسی به نیازهای اولیه‌شان برای ایجاد یک پشیمانی جمعی از همراه شدن با گروهی همانند حماس است. هدفی که هیچ نشانه‌ای از تحقق آن را نمی‌توان پیدا کرد و تمامی افکارسنجی‌ها مویذ آن است که اکثریت مردم فلسطین (چه در غزه و چه در کرانه‌باختری) هنوز هم از عملیات طوفان الاقصی در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ حمایت می‌کنند. تحلیل این حمایت اگر به ابزار تاریخ مسلح نباشد احتمالا به نتایج روانشناختی در مورد فلسطینی‌ها و نگاه‌شان به زندگی ختم می‌شود اما در عمل اگر ۱۷ اکتبر را نتیجه تجربه زیست‌شده انسان فلسطینی در ۷۰ سال گذشته در نظر بگیریم احتمالا این انتخاب پرهزینه یک تصمیم عقلانی و برآمده از یک آگاهی تاریخی باشد.

۲. سوژه فلسطین فراتر از شکل جنایات رژیم‌صهیونیستی و مواجهه فلسطینی‌ها با این جنایات، سوژه «انسانیت» و «موجودیت» است. اشغالگران در ۷ دهه گذشته سعی کرده‌اند از یک سو با بهره‌گیری از الگوی «انسان‌زدایی» استعمارگران غربی، بومیان و ساکنان را سوژه‌هایی شرور معرفی کنند که حذف یا مهار آنها بخشی از پروسه تمدن‌سازی در زمین‌های اشغال‌شده است و از سوی دیگر با «موجودیت‌زدایی» از واقعیت فلسطین در بستر زمان اساسا وجود این ملت را منکر شوند. مواجهه قدرت‌های جهانی نیز در این داستان تاریخی مواجهه‌ای مزورانه بوده است. آنها به رسمیت شناختن فلسطین را منوط به بی‌قدرت‌سازی این ملت کرده‌اند. به این معنا که ابتدا فلسطینی‌ها باید مقاومت (که در ادبیات آنها شرارت خوانده می‌شود) را کنار بگذارند تا پس از آن صلاحیت موجودیت سیاسی را دریافتند. به همین خاطر دولت‌های غربی همواره در شرایطی که سلاح مقاومت بلند می‌شود بر لزوم تاسیس کشور فلسطین تاکید می‌کنند و حتی خود را در ظاهر امر مقابل دولت اسرائیل قرار می‌دهند. آنچنان‌که در ۶ ماه گذشته دولت آمریکا و برخی دولت‌های اروپایی بار دیگر بر عزم جزم خود برای به رسمیت شناختن دولت فلسطین به‌عنوان راه حلی برای حل بحران غزه تاکید کردند. در واقعیات میدانی نیز تشکیلات خودگردان حاکم بر ۱۱ درصد از کرانه باختری نیز نماد این نسخه است که پس از توافق اسلو در دهه ۹۰ میلادی مشغول اعطای امتیازات و کسب استاندارد‌های مدنظر از سوی کشورهای است که «جهان آزاد» خوانده می‌شوند. بخشی از جامعه فلسطین نیز در مسیر پرتلاطم ۷ دهه اشغالی که از سر گذرانده به این مسیر دل بست و این تصور را پیدا کرد که راهکار موسوم به ۲ دولتی می‌تواند سرانجامی بر این زخم التیام‌نیافته باشد. مسیر طی شده درباره سرانجام این طرح اما خود به بخشی از آگاهی تاریخی فلسطین منتهی شد. ازجمله آنکه در آخرین اقدام برای پیشبرد این طرح روز پنجشنبه شورای امنیت سازمان ملل برای چندمین بار با درخواست عضویت کامل تشکیلات خودگردان در سازمان ملل مخالفت کرد. این درحالی است که در صورت موافقت نیز واقعیات میدانی تحمیل‌شده از سوی اشغالگران مانع از آن می‌شود که چیزی به نام «حاکمیت» در همان اراضی محدود نیز شکل بگیرد. تشکیلاتی بی‌سلاح، بدون کنترل بر اراضی یکپارچه، فاقد امکان ارتباط مستقل با بیرون مرزها و... در مقابل یک رژیم نظامی که به دنبال «موجودیت‌زدایی» از فلسطین است در منطق قدرت جایگاهی ندارد.

۳. برخلاف روایتی که برخی به دنبال جا انداختن آن در مورد مساله فلسطین هستند و نقطه آغاز طوفان الاقصی را در ساعت صفر آن عملیات در ۱۷ اکتبر جست‌وجو می‌کنند، انسان فلسطینی ماجرای سرزمین خود را در بطن یک نزاع تاریخی با گزینه‌های آزمون‌شده زیادی می‌بیند. واقعیتی که انسان فلسطینی می‌بیند آن است که دوری از مقاومت (یا آنچه قدرت‌های مسلط شرارت می‌خوانند) نه‌تنها یک موجودیت نیم‌بند را برای آنها به ارمغان نیاورده که بالعکس هربار سلاح مقاومت بلند شده است دیگران مجبور به صحبت درباره همان موجودیت نیم‌بند شده‌اند. شکست چندین باره تشکیلات خودگردان در عضویت کامل فلسطین در سازمان ملل وجهی نمادین و البته تأیید‌آمیز در شکست خوردن نسخه‌ای بود که قدرت‌های جهانی سال‌ها با وعده آن به دنبال خلع سلاح فلسطین و منصرف کردن آنها از مقاومت می‌گشتند. احتمالا در این فضا بهتر بتوان راز مقبولیت گروه‌های مقاومت را در میان رنج‌های تحمیل‌شده به مردم فلسطین پیدا کرد.



«تمام گزینه‌ها روی میز است» جمله تهدیدآمیزی است که جورج بوش و باراک اوباما روسای جمهور جمهوری خواه و دموکرات آمریکا بارها با هدف تحت فشار قرار دادن تهران آن را بیان کردند. عملیاتی نشدن ادعای حمله نظامی به ایران باعث شد این عبارت سال‌ها خوراک بذله‌گویی‌های طنز در محافل سیاسی و غیرسیاسی را فراهم کرده باشد. عیار تهدیدهای نظامی علیه ایران این روزها روشن‌تر از همیشه مشخص شده است. تمام گزینه‌ها روی میز است، در ادبیات سیاسی جای خودش را به «ما بازدارندگی در برابر ایران را از دست داده‌ایم» داده است. معاون اول وقت اوباما که اکنون رئیس جمهور آمریکا خوانده می‌شود به جای تمام گزینه‌ها روی میز است، پیامش به تهران این است؛ Dont، جو بایدن در برابر تهدید نظامی ایران علیه رژیم‌صهیونیستی از ایران می‌خواهد که «انجام ندهد». جامع و واقع‌بینانه دیدن واقعیات منطقه کمک می‌کند تا هم چرایی عقب‌نشینی در ادبیات سیاسی آمریکایی‌ها را بهتر درک کنیم و هم کنشی از خود نشان دهیم که در نزاع پیچیده کنونی ضمن وارد کردن حداکثری‌ترین خسارات به رژیم‌صهیونیستی و آمریکا، بیشترین آورده ممکن را در تقابل‌های امنیتی و سیاسی جهان برایمان حاصل کند. در ادامه ضمن مرور اظهارات مقامات آمریکایی طی گفت‌وگویی با حمیدرضا غلامزاده، به تحلیل این اظهارات پرداخته‌ایم.

ادبیات تهاجمی حالت تدافعی پیدا کرد

پس از آنکه ایران رژیم‌صهیونیستی را به دلیل حمله به کنسولگری تهدید به پاسخ کرد، موجی از واکنش‌ها در محافل سیاسی و رسانه‌ای اسرائیل و آمریکا به راه افتاد که پاسخ ایران را قطعی و اقدام رژیم‌صهیونیستی را اشتباه توصیف می‌کردند. در این فضا که امید می‌رفت آمریکا قاطعانه اسرائیل را مورد حمایت قرار داده و با تهدید به ایران برای اجتناب از اقدام نظامی فشار وارد کند این اتفاق رخ نداد. کاخ سفیدنشینان به جای ادبیات تهاجمی به‌گونه‌ای اظهارنظر کردند که از صحبت‌هایشان بوی نگرانی از اقدام ایران برداشت می‌شد. صحبت‌هایی که بیش از آنکه بازدارنده باشد تهران را به واکنش ترغیب می‌کند. اوج این اظهارات ترس‌آلود را می‌توان در صحبت‌های جو بایدن دید. او در نشستی خبری در پاسخ به خبرنگاری که درمورد میزان قریب‌الوقوع بودن حمله ایران به اسرائیل می‌پرسد، می‌گوید: «من نمی‌خواهم اطلاعات مطمئنی ارائه کنم، اما انتظار من این است که به‌زودی خواهد بود.» بایدن این سوال را که پیامش به ایران چیست صرفا با تک‌کلمه «انجام ندهید» پاسخ می‌دهد. از ابتدای جنگ غزه تاکنون رویکرد آمریکا در قبال ایران در همین یک کلمه خلاصه شده، درخواست برای عدم ورود ایران به جنگ است. در پاسخ به این درخواست واکنش سید عباس موسوی جالب توجه است. سفیر ایران در آذربایجان در توییتی ضمن آنکه پاسخ ایران به رژیم‌صهیونیستی را قطعی دانست خطاب به جو بایدن نوشت: «چشم عباس‌آقا». علاوه‌بر جو بایدن سایر سیاستپون آمریکایی موضعی نسبتا انفعالی را در قبال ایران طرح کردند. جان کری، هماهنگ‌کننده ارتباطات راهبردی شورای امنیت ملی آمریکا تهدید ایران علیه اسرائیل را واقعی و قابل اجرا دانست و گفت نمی‌تواند اطلاعاتی در مورد اندازه و شکل حمله ایران فاش کند. همزمان با دولت دموکرات آمریکا، جمهوری‌خواهان نیز موضع آمریکا در قبال ایران را تضعیف شده توصیف کردند. مایک پمپئو، وزیر خارجه سابق آمریکا اعتراف کرد آمریکا بازدارندگی خود در برابر ایران را از دست داده است.

تهدیدات آمریکا بدون پشتوانه واقعی است

در کنار اظهارات انفعالی برخی مقامات امنیتی برای القای حس امنیت به صهیونیست‌ها همچنان اظهارات تقابلی با ایران را ادامه می‌دهند. سفر مایکل گوریل‌ا به سرزمین‌های اشغالی را نیز در همین چهارچوب می‌توان تحلیل کرد. فرمانده تروریست‌های سنتکام که به سرزمین‌های اشغالی سفر کرده در نشستی مشترک با هرتسی هالوی، رئیس ستاد کل ارتش رژیم‌صهیونیستی و جمعی از فرماندهان ارتش اسرائیل به ارزیابی آخرین وضعیت امنیتی این رژیم در آستانه پاسخ ایران به تجاوز صهیونیست‌ها به کنسولگری ایران در دمشق پرداخت. یوآف گالانت، وزیر دفاع اسرائیل در راستای تحقق سیاست نتانیاهو یعنی ورود علنی آمریکا به جنگ در این دیدار گفت: «دشمنان ما فکر می‌کنند که می‌توانند اسرائیل و آمریکا را از هم جدا کنند، اما برعکس، آنها ما را به هم نزدیک و روابط‌مان را تقویت می‌کنند؛

جمله کوتاه بایدن خطاب به ایران به یک عقب‌نشینی در حمایت از اسرائیل تعبیر شد

پروپاگاندا‌ی معکوس جو خواب‌آلود



دوباره به مواضع منفعت‌طلبانه خودش برمی‌گردد. الان هم می‌بینیم که روابطش با اسرائیل برقرار است و با آنها کار می‌کند. از بین این سه قدرت یک کشور ماند که به صورت جدی مقابل قدرت‌های بیرونی ایستاد. بعد از این ما کم‌کم رسیدیم به شروع شکل‌گیری و قدرت گرفتن کشورها و ائتلاف‌های دیگر. اساسا قدرت در جهان بعد از نظام دوقطبی توزیع شد و اینگونه نیست که فقط آمریکا و شوروی قدرتمند باشند، فقط آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها قدرتمند باشند؛ الان دیگر برزیل، روسیه، چین و هند همگی بازیگرهایی هستند که نقش جدی پیدا کرده و بخشی از سهم کیک را گرفته‌اند. حالا ممکن است عده‌ای با امثال ژوزف نای موافق باشند که معتقد است این اختلاف بین آمریکا و دیگر کشورها خیلی زیاد است و اینها به آمریکا نمی‌رسند. اما به هر حال در صحنه شطرنج غرب آسیا این بازیگران قدرت گرفته‌اند و تأثیرگذار شده‌اند که در راس آنها ایران است. از آن طرف این پراکندگی قدرت باعث شده است که آمریکا ناچار شود تقابل خود را پخش کند. الان مهم‌ترین رقیب آمریکا چین است؛ لذا کاخ سفید تمایل دارد به سمت شرق برود، همان‌طور که در زمان اوباما مطرح شد. بعد از آن روسیه است و سپس غرب آسیا. یک زمانی غرب آسیا رتبه اول بود؛ مهم‌ترین جابو، چراکه بحث نفت و انرژی مطرح بود و دیگر جاها آنقدر پرتنش نبودند. آن زمان در اینجا پایگاه زد؛ جنگ‌های خلیج فارس و دیگر اتفاقات مختلفی که چه علیه ما و چه علیه دیگر کشورها مثل افغانستان و عراق بوده؛ برای همین هم هست که آمریکایی‌ها به دنبال خروج از این منطقه هستند که تمرکزشان به اینجا را حداقلی کنند و به عرصه‌های دیگر برسند.»

تلاش برای کاستن از تمرکز ایران روی جنگ غزه

نظنری در پاسخ به این سوال که با وجود اقداماتی نظیر حمله به کنسولگری ایران در سوریه ادعای تضعیف قدرت بازدارندگی آمریکا تا چه اندازه قابل صحت‌سنجی است، اینگونه پاسخ داد: «رژیم‌صهیونیستی یک خطیی انجام داده که هیچ‌کس نمی‌تواند از آن دفاع کند؛ چون به ساختمان رسمی حمله کرده، یک ساختمان دیپلماتیکی که طبق قوانین بین‌المللی و همه کنوانسیون‌ها نباید مورد تجاوز قرار می‌گرفته. اما رسما مورد حمله واقع شده، ساختمان دیپلماتیک تخریب شده؛ این اصلا جای دفاع برای هیچ کشوری نمی‌گذارد که بخواهد از رژیم‌صهیونیستی دفاع کند. این ماجرا هم خودش یک تبعات سیاسی در سطح بین‌الملل خواهد داشت. اما در مورد چرایی چنین اقدامی با وجود تبعاتی که در پی داشت باید گفت که در وضعیت جنگی قرار داریم. دو طرف رفتار همدیگر را رصد می‌کنند. آمریکا سعی می‌کند با آن گروهک‌های تروریستی و اتفاقات مربوط به سیستان و بلوچستان و کرمان عملیات انجام دهد و امنیت ایران را مخدوش کند تا ظرفیت امنیتی اطلاعاتی ایران را سرگرم داخل کند و حواس‌ها معطوف به توقف این حملات تروریستی شود. یک بخشی را اینگونه درگیر می‌کند. البته آمار واقعی و معتبر ندارم که آمریکایی‌ها چقدر در ماجرای تروریستی دمشق نقش داشته‌اند و این چقدر رسما اعلام شده و مستند شده که اینها در ماجرا دخیل بوده‌اند. معمولا مدل آمریکا اینگونه نیست که بخواهد به این نحو ما را بزند.»

حساسیت‌زایی؛ ابزاری برای مهار واکنش ایران

این تحلیلگر مسائل آمریکا در پایان به این موضوع اشاره کرد که ضمن درک ضعف آمریکا و رژیم‌صهیونیستی در تقابل با ایران نباید در دام حساسیت‌زایی افتاد که با هدف کاستن از اثرات واکنش احتمالی ایران به راه افتاده است. نظنری حساسیت‌زایی را یکی از اهداف اظهارات توام با نگرانی غربی‌ها دانست و در این باره گفت: «این حجم عظیم تولید محتوایی که انجام می‌شود و گمانه‌زنی برای حمله از یک طرف سطح انتظار را بالا می‌برد و از طرف دیگر ممکن است اختلال محاسباتی ایجاد کند؛ یعنی آمریکایی‌ها به دنبال این هستند که به نحوی روی مسئولان و افکار عمومی ایران هم بتواند اثر بگذارند. در میانه این اقدامات رسانه‌ای توام با نگرانی آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها ممکن است چنین هدفی نیز دنبال شود. به هر حال همه در حال رصد شرایط هستند. به عنوان یک تحلیل و نه فکت شاید بشود حمله روسیه و اوکراین را مثال زد. حمله روسیه به اوکراین هم در فضایی شکل گرفت که آمریکایی‌ها و رسانه‌هایشان مدام می‌گفتند که روسیه می‌خواهد حمله کند و مدام فضا را پرتنش کردند. شاید اگر شرایط رسانه‌ای و اجتماعی عادی بود روسیه به نحو دیگری اقدام می‌کرد یا زمان دیگری حمله را شروع می‌کرد اما این فشار رسانه‌ای که وجود داشت حمله روسیه به اوکراین را تحت تأثیر قرار داد. لذا باید توجه کنیم تا مبادا در دامی مشابه گرفتار شویم.»